



اثمه اطهار (ع) مفسران وحی و پایه‌های توحید / ضرورت شناخت امام عصر

با توجه به نقش حساس و تعیین کننده امامان معصوم (ع) در تحقق عینی توحید در جامعه بر ضرورت شناخت امام و حجت الهی در هر عصر، تأکید و نشناختن امام را برابر با مرگ در حال کفر و شرک دانسته اند.

با توجه به نقش حساس و تعیین کننده امامان معصوم (ع) در تحقق عینی توحید در جامعه بر ضرورت شناخت امام و حجت الهی در هر عصر، تأکید و نشناختن امام را برابر با مرگ در حال کفر و شرک دانسته اند.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر بخشی از کتاب «معرفت امام زمان» اثر ابراهیم شفيعی سروسناني است که در ادامه می خوانید؛

شیخ صدوق (ره) در کتاب الهدایة [فی الأصول و الفروع] در «باب الإمامه» پس از بیان مبانی امامت و اصول اعتقاد شیعه در این زمینه، به موضوع معرفت امامان پرداخته و در ذیل بای با عنوان «باب شناخت امامانی که پس از پیامبر، حجت بر مردم هستند»، به تفصیل در این زمینه سخن گفته است. در بخش های قبلی این سلسله یادداشت به برخی از این ویژگی ها اشاره شد و اکنون در ادامه ویژگی های بعدی را می خوانیم:

مفسران وحی

شیخ صدوق (ره)، ششمین موضوعی را که هر مسلمان باید در مورد امامان خود بدان معتقد باشد، این‌> گونه بیان می کند: [واجب است که معتقد باشد که] آنها ترجمان (مفسران) وحی هستند. [۱] اثمه معصومین (ع) در روایات متعددی، خود را با این تعبیر توصیف کرده > اند. از جمله در روایتی که سدید از امام صادق (ع) نقل کرده، چنین آمده است: نَحْنُ خَزَائِنُ عِلْمِ اللَّهِ، نَحْنُ تَرَاجِمَةُ أَمْرِ اللَّهِ، ما خزانه > داران علم خدا و ترجمان امر اویم. در زیارت جامعه کبیره نیز امامان (ع) با تعبیر «ترجمة لوحیه» [۲] توصیف شده > اند.

در اینجا برای روشن شدن مفهوم «ترجمان وحی بودن امامان معصوم (ع)» برخی از آیات و روایات مرتبط با این موضوع را بررسی می کنیم. قرآن کریم در بیانی زیبا تنها خداوند و «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» ریشه > داران در دانش» را به عنوان کسانی که دانا به تأویل کتاب (= قرآن) هستند، معرفی می کند و می فرماید: وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ، وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا. [۴] تأویل کتاب را جز خدا و ریشه > داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم. همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست».

برید بن معاویه ذیل آیه یاد شده، از امام باقر یا امام صادق (ع) نین روایت می کند: قَرَسُوا اللَّهَ (ص) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، قَدْ عَلِمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَمِيعَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ، وَ مَا كَانَ اللَّهُ يُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يُعَلِّمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كَلِّهِ > و القرآن خاص و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ، قال الراسیخون فی العلم یعلمونه. [۵]

پیامبر خدا درود خدا بر او و خاندانش باد، برترین ریشه > داران در دانش است. خداوند عز و جل > هم تنزیل و هم تأویل آنچه را بر او نازل کرده است، به او آموخت. امکان ندارد که خداوند چیزی را بر او نازل کند، ولی تأویلش را به او نیاموزد. اوصیای پیامبر نیز پس از او همه این امور را می دانند > و قرآن خاص و عام، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد، ولی ریشه > داران در علم همه آنها را می دانند.

بی > از اصلی ترین منابع استنباط احکام و معارف دین به شمار می رود و ظواهر آن بر ما حجت است. با این حال، سخن در این است که این کتاب، عهده > دار بیان همه معارف و حقایق الهی نیست و تنها به تبیین اصول معارف و احکام پرداخته است. قرآن کریم به > سان دیگر متون دینی با بیان رهنمودهای کلی و چارچوب تفکر اسلامی، وظیفه تشریح و توضیح خود را بر عهده پیامبر اعظم (ص) و اوصیای او گذاشته است. در قرآن کریم چنین تصریح شده است: وَ أُنْزِلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. [۶] این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی.

پیامبر گرامی اسلام بنا بر خبر متواتری که از طریق شیعه و اهل سنت از ایشان نقل شده است، می فرماید: اِنِّي تَارِكٌ

فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ rlm& وَاَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ أَتُفَمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ. [۷] من دو چیز گران rlm& سنگ را میان شما به یادگار می گذارم و تا زمانی که بدان ها تمسک می جوئید، هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی، کتاب خدا و دیگری، خاندان و اهل بیت من. این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا زمانی که در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

قرآن کریم چنان rlm& که در کلام نبی اکرم (ص) نیز بدان اشاره شده، از اهل rlm& بیت (ع) جدایی rlm& ناپذیر است. برای شناخت احکام خدا تنها به ظواهر قرآن نمی توان بسنده کرد، بلکه باید با مراجعه به روایات امامان معصوم (ع) که مفسران قرآن و مبلغان احکام آن هستند، از ابعاد مختلف حکمی که در قرآن بدان اشاره شده است، آگاه شد.

در روایتی که از امام علی (ع) نقل شده، ارتباط قرآن و اهل بیت (ع) چنین بیان شده است: إِنَّ اللَّهَ rlm& طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْفِهِ، وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ (وَ الْقُرْآنَ) مَعَنَا، لَا تُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا. [۸] خداوند، ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خویش و حجت خود در زمین قرار داده است. ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است. نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما.

در «باب وجوب رجوع به معصومان (ع)، در همه احکام» در کتاب وسایل الشیعه بیش از چهل روایت از پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) نقل شده است که همگی به نوعی بر لزوم مراجعه به امامان معصوم (ع) برای شناخت احکام خدا دلالت می کنند. [۹]

در یکی از روایات این باب از امام باقر (ع)، در تفسیر آیه شریفه: قَسَبُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. [۱۰] اگر خود نمی دانید، از اهل ذکر بپرسید. چنین روایت شده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ rlm&: الدِّكْرُ أَتَا وَ الْأَيْمَةُ أَهْلُ الدِّكْرِ. [۱۱] پیامبر خدا فرمود: [در این آیه مراد از] «ذکر» من هستم و ائمه نیز «اهل ذکر» هستند.

۷. پایه های توحید

اعتقاد به اینکه امامان معصوم (ع)، ارکان و پایه های توحید هستند، یکی دیگر از موضوع هایی است که شیخ صدوق (ره) در بحث معرفت امام (ع) بدان توجه نموده و با عبارت زیر از آن یاد کرده است: واجب است که معتقد باشد آنها rlm& پایه های توحیدند. [۱۲] این موضوع نیز همانند دیگر موضوع های پیشین، در روایت ها، زیارت ها و دعاها نقل شده از حضرات معصومین (ع) مورد تأکید قرار گرفته و از آن به عنوان یکی از ویژگی های امامان معصوم (ع) یاد شده است.

در روایتی که از سیدالعابدین علی بن الحسین (ع)، نقل شده، در این زمینه چنین آمده است: لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ rlm& وَ بَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ، قَلِيلٌ لِلَّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِتْرٌ، تَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ rlm&، وَ تَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَ تَحْنُ عَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَ تَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِهِ، وَ تَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ وَ تَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ. [۱۳] بین خداوند و حجتش هیچ حجابی نیست و خداوند در برابر حجتش هیچ پوششی ندارد. ما دروازه های خدا، صراط مستقیم، مخزن علم او، ترجمان وحی او، پایه rlm& های rlm& توحید او و جایگاه سر او هستیم.

در زیارت جامعه کبیره نیز از ائمه معصومین (ع) با این عنوان یاد شده است: وَ رَضِيكُمُ rlm& أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ. [۱۴] و خداوند، شما را پسندید به اینکه rlm& پایه های توحید او باشید.

در یکی از دعاها ماه رجب نیز که به امام عصر (ع) منسوب است، امامان معصوم (ع) با این ویژگی توصیف شده rlm& اند: فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِكَ. [۱۵] پس خداوند، شما را معادن کلمات خود و پایه های توحید خود قرار داد.

برای روشن شدن مفهوم این ویژگی امامان، باید ابتدا نکته هایی را درباره توحید و جهان rlm& بینی توحیدی یادآور شویم:

جهان rlm& بینی توحیدی، اساس جهان rlm& بینی اسلامی را تشکیل می دهد. بر اساس این جهان rlm& بینی، مبدأ و منتهای جهان، یکی است و جز خدای یگانه کسی سزاوار پرستش نیست.

استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می نویسد: جهان rlm& بینی توحیدی؛ یعنی جهان «یک قطبی» و «تک

محوری» است. جهان‌رلم یعنی جهان ماهیت «از اوی» (إِذَا لَّهُ) و «به سوی اوی» (إِلَّا إِلَيْهِ راجعون) [۱۶] دارد. [۱۷] توحید، درجات و مراتب دارد، همچنان‌رلم که شرک نیز که مقابل توحید است، مراتب و درجات دارد. تا انسان همه مراحل توحید را طی نکند، موحد واقعی نیست. [۱۸]

ایشان در ادامه سخنان خود، با تقسیم مراتب توحید به «توحید نظری» و «توحید عملی»، مراتب سه‌رلم؛ گانه توحید نظری را این‌رلم؛ گونه برمی‌رلم؛ شمارد: «توحید ذاتی»؛ یعنی شناختن ذات حق به وحدت و یگانگی؛ «توحید صفاتی»؛ یعنی درک و شناسایی ذات حق به یگانگی عینی با صفات و یگانگی صفات با یکدیگر؛ «توحید افعالی»؛ یعنی درک و شناختن اینکه جهان با همه نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل او و کار او و ناشی از اراده اوست. [۱۹]

استاد شهید درباره توحید عملی نیز می‌فرماید: توحید عملی یا «توحید در عبادت»؛ یعنی یگانه‌رلم؛ پرستی. به عبارت دیگر، در جهت پرستش حق، یگانه شدن. [۲۰]

با روشن شدن مفهوم و مراتب توحید می‌توان گفت که هم درک مراتب توحید و هم تحقق عینی آن در فرد و جامعه، بدون وجود پیشوایانی که هم در توحید نظری و هم در توحید عملی، سرآمد روزگار خود بوده و به بالاترین مراتب توحید دست یافته باشند، امکان‌رلم؛ پذیر نیست. از همین رو، امام علی (ع) می‌فرماید: إِنَّ لَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شُرُوطًا وَ إِيَّاهُ وَ ذَرِيَّتَهُ مِنْ شُرُوطِهَا. «لا إله إلا الله» شرط‌هایی دارد و من و فرزندانم از جمله این شرط‌ها هستیم. [۲۱]

امام رضا (ع) نیز در حدیث معروف «سلسلة الذهب» به واسطه پدران خود از پیامبر خدا و آن حضرت نیز از جبرئیل (ع) نقل می‌کند که خداوند تعالی‌رلم؛ فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ حِصْنِي قَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ [مِنْ] عَذَابِي. [۲۲] «لا إله إلا الله» (توحید) قلعه استوار من است. پس هر کس در قلعه من داخل شود، از عذاب من در امان می‌ماند.

آن‌رلم؛ گاه در تکمیل حدیث می‌فرماید: يَشْرُوطُهَا وَ أَتَا مِنْ شُرُوطِهَا. [تحقق آنچه گفتم] شروطی دارد و من از جمله آن شروطم. این سخن به این نکته اشاره دارد که داخل‌رلم؛ شدن در قلعه توحید و ایمنی یافتن از عذاب دوزخ بدون پذیرش ولایت امام معصوم (ع) امکان‌رلم؛ پذیر نیست.

شیخ صدوق (ره) در کتاب التوحید پس از نقل روایت یاد شده، در توضیح «شروط توحید» چنین می‌نویسد: از شروط لا إله إلا الله (توحید) پذیرش این موضوع است که [امام] رضا (ع) از سوی خدای عزّ و جلّ [به عنوان] امام بر بندگان [برگزیده شده] و پیروی از او بر آنها واجب است. [۲۳]

جالب اینجاست که در روایت دیگری که از امام رضا (ع) نقل شده است، خداوند متعال می‌فرماید: وَلَايَةُ عَلِيٍّ بَنِ أَبِيطَالِبٍ حِصْنِي قَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي. [۲۴] ولایت علی بن ابی‌طالب، دژ استوار من است. پس هر کس در دژ من وارد شود، از آتش من ایمنی می‌یابد. این روایت به روشنی نقش محوری امامان (ع) در توحید و یگانگی خدا را نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که وارد شدن در حصن ولایت امامان (ع)؛ یعنی داخل شدن در حصن ولایت خدا و پذیرش توحید و یگانگی او.

یکی از صاحب‌نظران در زمینه نقش امامان معصوم (ع) در توحید علمی (نظری) می‌نویسد: اگرچه خداوند تبارک و تعالی انسان را به فطرت توحیدی آفرید و همراه آن عقل را به او عنایت فرمود تا خود از این طریق به توحید نائل گردد، اما انسان به کمک این قوا و تجهیزات فقط قادر به درک کلیاتی از معارف بلند توحیدی است و از درک دقایق و لطافت آنها عاجز است و لذا عقل حکم می‌کند که انسان همواره نیازمند کسانی است که به مرتبه توحید نابل شده تا از آن مراتب رفیع به او خبر دهند و به این وسیله او را از ورطه جهالت و افراط و تفریط برهانند. [۲۵]

جایگاه و نقش ارزنده امامان معصوم (ع) در تبیین و توصیف توحید نظری آن‌رلم؛ گاه روشن می‌شود که عقاید بی‌رلم؛ پایه اهل‌رلم؛ سنت را درباره خدا و صفات او ملاحظه کنیم و ببینیم که چگونه آنها به واسطه دور افتادن از مکتب اهل بیت (ع) از یک سو، قائل به امکان دیدن خدا با چشم (رؤیت)؛ مشابهت او با مخلوقاتش (تشبیه) و دارا بودن چشم، گوش، دست و پا چون انسان‌ها (تجسیم) شده‌رلم؛ اند [۲۶] و از سوی دیگر، در حل مسائلی چون جبر و تفویض، قضا و قدر و...؛ درمانده و به بن بست‌های فکری گرفتار آمده‌رلم؛ اند.

برای درک نقش و جایگاه ائمه (ع) در توحید عملی و گسترش یگانه‌رلم؛ پرستی در جهان نیز تنها کافی است نگاهی اجمالی به تاریخ صدر اسلام بیفکنیم تا دریابیم چگونه امت اسلام با سر باز زدن از ولایت ائمه معصومین (ع) در برابر

طاغوت هایی چون معاویه، یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و حجاج بن یوسف سر تسلیم فرود آورد. بدین ترتیب، جامعه اسلامی به جای رسیدن به جامعه توحیدی به جامعه [ای](#) گرفتار شرک و کفر، تبدیل و در دست کسانی اسیر شد که مردم را به جای اطاعت خدا به اطاعت خود فرامی خواندند.

روایات اسلامی، با توجه به نقش حساس و تعیین [رلم](#)؛ کننده امامان معصوم (ع) در تحقق عینی توحید در جامعه بر ضرورت شناخت امام و حجت الهی در هر عصر، تأکید و شناختن امام را برابر با مرگ در حال کفر و شرک دانسته [رلم](#)؛ اند. [۲۷] از این [رلم](#)؛ رو بود که امام حسین (ع) هنگام سخن گفتن از فلسفه آفرینش، معرفت خدا را غایت خلقت معرفی می کند و در پاسخ این پرسش که معرفت خدا چیست، می فرماید: «معرفت امامی که اطاعت او واجب است»: هان ای مردم! همانا خداوند بزرگ باد یاد او بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند. پس هرگاه او را بشناسند، او را بپرستند و هرگاه او را بپرستند، با پرستش او از بندگی هر آنچه جز خداست، بی [رلم](#)؛ نیاز شوند. مردی پرسید: ای فرزند رسول خدا (ص)، پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان برند، بشناسند. [۲۸]

افزون بر آنچه گفته شد، ائمه [رلم](#)؛ اطهار (ع) در توحید و یگانه [رلم](#)؛ پرستی، جایگاه و نقش دیگری هم دارند که به این اعتبار هم می توان آنها را «پایه های توحید» به شمار آورد و آن نقشی است که آنها در هدایت مردم به سوی خدا و رساندن آنها به مقصد نهایی بر عهده دارند که پیش از این در بحث از «باب الله» و «سبیل الله» بودن امامان (ع) به آن اشاره کردیم و گفتیم که جز از طریق آنها نمی توان به خدا رسید. به همین دلیل در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: مَنْ أَرَادَ اللَّهَ [رلم](#)؛ بَدَأَ يَكْمُ وَ مَنْ وَحَدَهُ قِيلَ عَنكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ يَكْمُ. [۲۹] هر کس خدا را می خواهد، به شما آغاز می کند و هر کس او را به یگانگی می شناسد، از شما می پذیرد و هر کس آهنگ او دارد، به شما رو می کند. پی نوشت:

[۱]. کتاب الهدایة، ص ۳۳.

[۲]. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۶؛ بصائر الدرجات، ص ۶۲، ح ۹.

[۳]. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲.

[۴]. سوره آل عمران (۳)، آیه ۷.

[۵]. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۲.

[۶]. سوره نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

[۷]. محمدبن حسن حر عاملی، وسایل الشیعة، چاپ هشتم: تهران، اسلامیه، ۱۳۷۳، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۵، ص ۱۹، ح ۹؛ علاءالدین علی متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۸۷۳.

[۸]. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱۳، ص ۱۳۲، ح ۴.

[۹]. ر. ک: همان، صص ۶۲ و ۷۷.

[۱۰]. سوره نحل (۱۶)، آیه ۴۳.

[۱۱]. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۷، ص ۴۲، ح ۴.

[۱۲]. الهدایة، ص ۳۴.

[۱۳]. محمدبن علی بن حسین (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، ۱۳۷۱، ص ۳۵، ح ۵.

[۱۴]. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۲.

[۱۵]. سيدبن طاووس، إقبال الأعمال، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۶۴۶.

[۱۶]. سورة بقره (۲)، آيه ۱۵۶.

[۱۷]. مرتضى مطهرى، مجموعه آثار، ج ۲، جهان‏ بينى توحيدى، چاپ هشتم: تهران و قم، صدرا، ۱۳۷۵، ص ۸۳.

[۱۸]. همان، ص ۹۹.

[۱۹]. همان، صص ۹۹۱۰۳.

[۲۰]. همان، ص ۱۰۵.

[۲۱]. على بن محمد الليثى الواسطى، عيون الحكم و المواعظ، تحقيق: حسين الحسنى البيرجندى، چاپ اول: قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱، ح ۳۳۱۲.

[۲۲]. معانى الأخبار، صص ۳۷۰ و ۳۷۱، ح ۱؛ محمدبن على بن الحيسن شيخ صدوق، التوحيد، قم، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۷، ح ۱۶.

[۲۳]. التوحيد، ص ۲۵.

[۲۴]. معانى الأخبار، ص ۳۷۱، ح ۱.

[۲۵]. جلوه هاى لاهوتى شرح زيارت جامعه كبرى، ج ۲، ص ۲۸۶.

[۲۶]. ر. ك: صحيح مسلم، ج ۸، ص ۳۲، ابو داوود سليمان بن اشعث؛ سنن ابى داوود، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى‏تا، ج ۲، ص ۴۱۹؛ صحيح البخارى، ج ۲، جز ۴، ص ۱۴۱. ر. ك: مركز المصطفى للدراسات الاسلاميه، العقائد الإسلامية، چاپ اول: قم، مركز المصطفى للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۹ هـ. ق، ج ۲، صص ۷۱۱۳۱.

[۲۷]. ر. ك: الكافى، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۶۸ و ج ۳۲، صص ۳۲۱ و ۳۲۳.

[۲۸]. فرهنگ جامع سخنان امام حسين (ع)، صص ۶۰۴ و ۶۰۵.

[۲۹]. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، صص ۳۷۳ و ۳۷۴.